



ملاحظاتى چند در باب يکى از مسائل آخرت*

فريتيوف شوان

ترجمه الف. آزاد

اديان بزرگ الهى، در مراتب متفاوت، در عين حال هم کاملند و هم ناقص: کاملند به سبب محتوای مطلق یا طریقتشان؛ و ناقصند به سبب رمزپردازی خاص یا شریعتشان. اما حتى این شریعت هم همواره در بردارنده عناصری است که بازسازی حقیقت کامل را ممکن می‌سازد. مثلاً در اسلام، یکی از این عناصر اندیشه نسبت بهشت و دوزخ - یا ابدی نبودن آنها - است که به شیوه‌های گوناگونی بیان شده است. قرآن یادآوری می‌کند که مرحومان و مغضوبان به ترتیب در بهشت و دوزخند، مادام که آسمانها و زمین برپایند، مگر آن که پروردگارت^۱ بخواهد^۲. بدین سان جاودانگی مورد بحث از دو لحاظ نسبی است. اما در باب بهشت می‌توانیم این سخن پیامبر(ص) را نیز نقل کنیم: خدا (به اهل بهشت) خواهد گفت: آیا راضی هستید؟ آنان پاسخ خواهند داد: چرا راضی نباشیم، [حال آن که] می‌بینیم به ما چیزی داده‌ای که به هیچ مخلوقی نداده‌ای؟ آنگاه خدا خواهد گفت:

به شما بهتر از آن را خواهیم داد. آنان خواهند گفت: پروردگارا، چه چیزی بهتر است؟ آنگاه خدا خواهد گفت: رضوان خود را بر شما خواهم افکند و از این پس هرگز بر شما خشم نخواهم گرفت.^۳ این سخن، یادآور این آیه قرآن است: 'رضوان خدا بزرگتر (از بهشت) است'.^۴ به این سخن صوفیان نیز باید اشاره کنیم که می‌گویند بهشت 'زندانیان عارفان است'، یا این که 'مسکن ابلهان است'؛ و خود قرآن تصدیق می‌کند که 'همه چیز زوال‌پذیر است، مگر وجه (ذات) الله'.^۵

معنای عمیق همه این اشارات این است که هنگامی که یک دور فلکی بزرگ کامل شود، به قول یک حدیث، 'شعله‌های جهنم رفته رفته سرد خواهد شد'،^۶ مرتبط با آن، اما بی آن که تقارن واقعی‌ای در کار باشد- زیرا 'رحمت بر غضب پیشی می‌گیرد'- بهشتها، در دمام بازگشت همه به رحمت عام الهی، از سر ضرورت مابعدالطبیعی وجه محدود خود را آشکار خواهند ساخت، گویا وسعتشان کمتر شده یا خدا گشاده‌تر از گذشته می‌شود؛ آنها نوعی غم دوری از آن یکتای بی‌ثانی یا آن ذات الهی را احساس خواهند کرد، زیرا نزدیکی وحدت نیست و از غیریت و فراق خالی نیست. وجه 'مغایرت با خدا'

به زیان وجه 'قرب خدا' آشکار خواهد شد، بی آن که این امر مستلزم هیچ نوع درد و رنجی باشد. این امر جز سایه‌ای گذرا نخواهد بود. زیرا آنگاه رحمت عام الهی خواهد آمد که شکوهش بر همه وعده‌ها و همه امید و آرزوها تفوق خواهد یافت؛ طبق این اصل که خدا هرگز کمتر از وعده‌هایش عمل نمی‌کند، بلکه برعکس همواره بیشتر از آنها را بجا می‌آورد.^۷ در همان لحظه‌ای که شاید یکی از مرحومان از خود می‌پرسد که آیا هنوز در بهشت است یا نه، حجاب اکبر از هم دریده خواهد شد و نور سرمدی همه را فرا خواهد گرفت و همه را جذب خواهد کرد؛ 'باغ' به 'باغبان' باز خواهد گشت؛^۸ تجلی جهانی تغییر ماهیت خواهد داد و همه چیز دوباره در سرشاری وصف‌ناپذیر مبدأ الهی متحد خواهد گشت؛ خود هستی، همراه با هر آنچه در هستی امکان مخلوق شدن داشته است، دیگر از ذات بسیط الهی جدا نخواهد بود؛ همه امور امکانی هستی به آنچه می‌توان، علی‌رغم نامعقولی ذاتی‌ای که در این تعبیر هست، 'جوهر مطلق' نامید خواهد پیوست. این وجه از 'شفق' بهشتی بر عارفان مسلمان به عنوان نتیجه مستقیم مشروط بودن خود مقامات آسمانی آشکار می‌شود؛ این امر به صورت ضمنی در شهادت-تصدیق





وحدانیت. هم که کلید تمیز ذات مطلق از امور امکانی است نهفته است؛^۹ این تمیز است که به آنان اجازه می دهد تا بهشت یا بهشتها را با 'زندان' مقایسه کنند؛ به عبارت دیگر، آنان معلولها را در علتها می بینند و به نحو پیشین محدودیتهای هر چه را که خدا نیست درک می کنند، در عین حال که، از دیدگاه دیگری، خدا را از طریق پدیده ها [=مظاهر] می بینند. از سوی دیگر، عارفان مسلمان آنگاه که رضوان الهی را 'بهشت ذات' می دانند، که دقیقاً مطابق با نیروانا است^{۱۰} به صورت مشابهی به منظر بوداییان می پیوندند؛ نیروانا در واقع 'خدا' است که از دیدگاه رضوان و بقای الهی لحاظ شده است. همه اینها نقطه تماس مهمی را در بین آخرت شناسی های سامی و برهمنی-بودایی روشن می کند^{۱۱} و اندیشه محوری 'ناپایداری همه چیز' را به تصویر می کشد.

هم اکنون دیدیم که هنگامی که جذب شدن نهایی بهشتها در ذات الهی نزدیک می شود، وجه جدایی به بهای وجه قرب، دست کم تا اندازه ای، برجسته خواهد شد. اما مورد دوزخ-یا دوزخها- به صورت مشابهی برعکس است؛ به این معنا که، دوزخها از سویی شامل وجهی از دورافتادگی (از خدا)ند که فلسفه وجودی شان است، و

از سوی دیگر، شامل وجهی از ضرورت یا وجودند که به ناچار آنها را به اراده خدا، و بدین سان به خود واقعیّت، انتساب می دهد؛ در ابتدا وجه اول غالب خواهد شد، اما وجه دوم باید دمادم پایان دور تصدیق شود، و این دقیقاً دلیل 'سرد شدن' شعله های دوزخ-به تعبیر حدیث- است. چون خدا عشق یا رحمت است-بیش از آن که عدالت یا خشونت باشد- خیر بودنش در وجود و همه جواهر وجودی مندرج است، و سرانجام مالک هر آنچه وجود دارد خواهد شد. در هر چیزی و در هر مخلوقی، آنچه اولاً خیر است صرف وجود آن است؛ آنگاه خداگونگی اش، حتی غیر مستقیم ترین نحوه خداگونگی؛ و سرانجام صفات خاصش؛ این وجوه ایجابی، که بدون آنها هیچ چیز نمی تواند وجود یابد، در پایان بر اعراض سلبی غلبه خواهند یافت، و این غلبه به واسطه قانون جهانی تعادل که دو وجه فساد و جبران دارد صورت خواهد پذیرفت^{۱۲}. ملاحظاتی از این دست مربوط به بهشت باشد یا دوزخ، فقط می تواند کلی و اجمالی باشد، و نمی تواند همه خصایص ممکن را که در واقع امر، بر ما ناشناخته اند به حساب آورد؛ وحی، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به ما می آموزد که بهشت و دوزخ-هم در ابعاد 'افقی' و هم

در ابعاد 'عمودی'،^{۱۳} -ساحتها و مراتب دارند، اما با فهم زمینی نمی توان به [نحوه وجود] 'حیات' یا 'حرکات' در این قلمروها رسوخ کرد، مگر از طریق تصاویر نادر و ناقص. به هر حال، اساس مابعدالطبیعی کل این آموزه بر سخت ترین بنیادها استوار است؛ زیرا با همان معنای مشروط بودن سازگار است.

وجود، ضرورتاً مستلزم جزئیت و تغییر است؛ این امر به وسیله فضا و زمان در ساحت وجود مادی، و به وسیله ادوار فلکی در ساحت وجود جهانی اثبات می شود. به بیان تمثیلی، وجود هم یک 'صورت' است و هم یک 'حرکت'؛ هم پایاست و هم پویا. اما در عین حال شامل جا به جایی نوبتی بسط و قبض است؛ تناسخ ارواح معنای دیگری ندارد.^{۱۴} در ذروه وجود جهانی این 'لرزش گذرا' متوقف می شود. زیرا به سوی خود و در جهت ذات تغییرناپذیر برمی گردد؛ فقط حرکتی واحد، دوری واحد، می ماند که از آن بهشت است، که به ذات الهی راهبر می شود. در خود خدا، که ورای وجود است، ساحتی هست که پیشاپیش وجود را نشان می دهد، و این حیات الهی است که آموزه مسیحی آن را به روح القدس نسبت می دهد و عشقش می خواند؛ دمام پیدایش

این حیات، وجودهایی که در نور شکوه الهی غوطه ورنند و از آن قوام می گیرند به هم نزدیک می شوند؛ و این نور الهی، این 'هاله الهی'، است که بهشتیان را بیرون از 'لرزش گذرای' وجودهایی که هنوز فسادپذیرند نگه می دارد. حکیم، به تعبیر دقیق، از حرکت وجودی خود نشأت نمی پذیرد - گرچه از دیدگاه چرخ جهانی از این حرکت وجودی نشأت می گیرد - بلکه آن را به سوی درون برمی گرداند؛ حرکت در ذات نامتناهی گم می شود یا به 'حرکت تغییرناپذیر' 'تهی' می پیوندد.

یکی شدن با حرکت، به وجود آوردن حرکت و بنابراین تغییر سلسله حرکات است؛ یکی شدن با وجود محض موجب وجود و بنابراین درونی شدن و استحاله حرکت، یا توقف حرکت در ذات تغییرناپذیر و نامحدود می شود. آرزو حرکت است و مراقبه وجود است.

وحی حقایقی را ارائه می کند که نه تنها صریحند بلکه تلوحی هم هستند؛ وحی هم اصول موضوعه را معرفی می کند و هم نتایج را، هم اندیشه هایی را که مربوط علتند و هم اندیشه هایی را که مربوط به نتیجه اند؛ وحی نمی تواند از ملاحظه این نتایج به صورت صحیح، وقتی که کلیدهای آنها را فراهم



آورده است، سر باز زند. این کلیدها ضرورتاً مستلزم نتایج سازگار با همنند، که خود این کلیدها گویی پیش بینی زنده آنهایند. 'تمامیت' عشق در مسیحیت، و 'خلوص' ایمان و معرفت در اسلام، مستلزم قطعی ترین حقایق مابعدالطبیعی است؛ گرچه این حقایق لزوماً باید نه طبیعت و همی تفاسیر ظاهری ای را که همواره در سطح خودشان معتبرند، بلکه سرشت و همی خود این سطوح را آشکار سازند.

به این دلیل است که معیار راست دینی سنتی ضرورتاً عبارت از موافقت با یک مدعای شریعت گرایانه خاص نیست، بلکه عبارت است از موافقت با آن اصل معرفت یا فهم که ملازم این مدعاست: کسی که می گوید 'یخ' می گوید 'آب'، حتی اگر از دیدگاه شهود بی واسطه - که فقط در سطح خاصی به حساب می آید - بین جامد بودن و مایع بودن تضاد باشد. نیز به این دلیل است که انتظار تعالیم صریح درباره هر حقیقتی از وحی بی معناست؛ وحی باید در

خصوص حقایقی که ضرورتاً مربوط به همه انسانهاست صریح باشد، اما هیچ دلیلی ندارد که در خصوص حقایقی صریح باشد که برای اکثریت انسانها قابل فهم است نه ضروری، و باید در یک حالت بالقوه بودن که فقط طریقت آن را فعلیت می تواند بخشید بماند. مثلاً، وقتی که متون مقدس می گویند که 'خدا عشق است'، این گفته از لحاظ مابعدالطبیعی مستلزم نسبیت و حتی پایان دوزخ است؛ کسی که می گوید 'نسبیت' می گوید 'حد'، و نیز 'پایان'؛ اما این پایان از 'بعد'ی ناشی می شود که فوق واقعیت دوزخ است؛ بنابراین دوزخ نیست که به پایان می رسد، بلکه پایان است که با دوزخ از بین می رود. گویا بعد عمق، یکی از دو بعد دیگر را، بلکه در عین حال هر دوی آنها را، به وسیله انحلال یا استحاله ساحت سطح جذب می کند. هیچ کدام از این دو بعد در ارتباط با ساحت مشترکشان از بین نمی روند؛ خود این ساحت است که از بین خواهد رفت.



پی نوشتها:

* مشخصات کتابشناختی اصل این مقاله چنین

است:

Schuon, Frithjof, **Dimensions of Islam**, tr.by P.N. Townsend, (London: George Allen and Unwin Ltd., 1969), Ch.10. ,

۱. این مطلب خطاب به حضرت محمد(ص) است.

۲. خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ماشاء ربك ان ربك فعال لما يريد* و اما الذين سعدوا ففى الجنة خالدین فیها مادامت السموات والارض الا ماشاء ربك عطاء غیر مجذوذ* قرآن کریم، سوره هود، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳. قال النبى(ص): ان الله يقول لاهل الجنة: يا اهل الجنة... هل رضيتم؟ فيقولون: وما لنا لانرضى يا رب وقد اعطيتنا ما لم نعط احداً من خلقك. فيقول: الا اعطيكم افضل من ذلك. فيقولون: يا رب واي شىء افضل من ذلك فيقول: احل عليكم رضوانى فلاسخط عليكم بعده ابداً. صحيح بخارى، باب كلام الرب مع اهل الجنة، حديث ۱.

۴. ورضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم، قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۷۲.

۵. كل شىء هالك الا وجهه واليه ترجعون، قرآن

کریم، سوره قصص، آیه ۸۸. نیز انجیل [می گوید]:

آسمان و زمین زایل می شود لیکن سخنان من زایل نخواهد شد (لوقا، ۲۱، ۳۳).

۶. عبدالقادر گیلانی می گوید: به جای دوزخ، هنگامی که خاموش شده است، درخت سبزی سر بر خواهد آورد به نام جرجر، و بهترین رنگهای بهشت سبز است، در مقابل سرخی آتش.

۷. این امر یک تعارض ظاهری را در قرآن توجیه می کند که، با این که بهشت را محدود کرده است به 'مادام که آسمانها و زمینها برپایند' بلافاصله اضافه می کند که بهشت 'موهبتی است که قطع نخواهد شد'.

۸. اینها تمایز عرفان اسلامی اند، چرا که اصطلاح قرآنی برای 'بهشت' 'باغ' است؛ چه به صورت مفرد و چه به صورت جمع (جنة، جنات)

۹. مسیحیت همین کلید را در این سخن عیسی دارد 'کسی نیکو نیست جز خدا فقط' (مرقس، ۱۰، ۱۸) این جمله شامل کل آموزه ربط موجودات مشروط با ذات مطلق است و در نتیجه ابدی نبودن حالات مخلوق را بیان می کند: بهشت، چون خدا نیست، نمی تواند 'نیکو' باشد، بدین سان بهشت،





هنگامی که در مقیاس 'حیاتیهای برهمه' و در ارتباط با 'بیرون ایستادن' لحاظ شود، از سر ضرورت ناپایدار است.

۱۰. این اصطلاح ارزشی کامل و ثابت دارد که نه تنها مستقل از تمایز ثانوی و مشروط نیروانا از پارانیروانا است، بلکه مستقل از مراتب جهانی متفاوت 'انهدام‌ها' است.

۱۱. و اینک شباهت دیگری: سامیاکسام-بودا، در نتیجه عظمت شایستگی‌ها و معرفتش، بهشتی را که در حاشیه تناسخ جای دارد، در محور نیروانایی، به وجود می‌آورد؛ مسیح، پیش از ترك جهان، با حواریون درباره 'مکانی' سخن می‌گوید که 'در خانه پدرش' برایشان آماده خواهد کرد.

۱۲. یک متن هندو در توصیف رحمت عام الهی می‌گوید: تَمَس به رَجَس، و رَجَس به سَتَوَه مبدل خواهد شد. در مکاشفه قدیس پطرس، مسیح پس از زنده شدنش از رحمت عام الهی سخن می‌گوید و در عین حال از افشای این آموزه منع می‌کند.

به خاطر آن که انسانها بیش از این گناه نکنند؛ واقعاً فقط منطقی است که این آموزه در تعلیم رایج کلیسا حفظ نشده است. در روزگار ما، حداقل از حیث مناسب حال بودن حقایق خاصی، گرچه نه از حیث اصول عقاید، شرایط کاملاً متفاوت است.

۱۳. مسیح گفت: 'عمارتهای بسیار در خانه پدر من است'. قدیس ایرنائوس هنگام بازگو کردن آموزه‌ای که طبق آن برخی وارد ملکوت و دیگران وارد بهشت زمینی، و دیگران باز وارد اورشلیم آسمانی خواهند شد به این گفته اشاره می‌کند. همه منجی را خواهند دید، اما به طرق متفاوت و مطابق با مرتبه مقامشان.

۱۴. ملتقای آخرت شناسی توحیدی و 'تناسخ‌گرایی' هندی-در توحید- در مفاهیم برزخ و دوزخ، و نیز در 'رستاخیز ابدان'، که در آن به موجود، فردیتی جدید داده نمی‌شود، نهفته است.